

# گلدان

۶۴

زیر نظر: سید عباس تربن

## وقت دل‌تنگی

چه قدر فوبه فدای مهری بونی داریم که وقتی دلمون گرفت، حرف‌هامونو بوش بگیریم. فدا چونما ممنونم که کمک کردی امتحان هامو به فوبی پشت سر بگذارم. کمک کن در ادامه هم موفق باشم؛ نه فقط من؛ همهٔ بچه‌ها.

کمک کن زودتر بیماری مادرم فوب بشه و به بچه‌های زلزله‌زده هم کمک کن زودتر زندگی شون سر و سامانی بگیره. کمک کن که آقا امام زمان (عج) زودتر ظهور کنه. راضی‌ام، به رضای تو، ای روزی‌ده بی‌منت!

عارف، مه‌لقا و مرتضی ابراهیمی از مازندران  
روزنامه‌ریواری «قاصدک»

## ما به تو برمی‌گردیم

اگر یک روز از دل آسمان پرستاره صدایم بزنه، بال و پر پیدا می‌کنم!

فدای من چه قدر فوب و قابل درکی! چه قدر قابل اعتمادی! چه فوب است تو را فواستن و به تو رسیدن و تو را مثل گلی بویدن.

هر وقت به تو فکر می‌کنم، دلم پر از امید می‌شود و آن امید، زندگی برایم می‌آورد. اما من فراموش نمی‌کنم که این زندگی دوباره به تو برمی‌گردد؛ همان‌طور که از تو آغاز شده است.

سوگند واحدی از مازندران  
روزنامه‌ریواری «سوگند»

## حرف‌های خودمونی با خدا

فدایا! فیلی به این فکر کردم که پی بنویسم که تو اون رو بفونی. می‌دونم تو چیزهایی رو هم که هنوز به فکر من نرسیدن و بعرا (هتی شاید سال‌ها بعتر) به ذهنم می‌رسه، می‌دونی. تو همهٔ تانوشته‌ها رو می‌دونی و می‌فونی. گاهی که به این چیزها فکر می‌کنم، چه قدر حس می‌کنم به تو نزدیک‌ترم!

فدای مهری بون و بی‌انتها! می‌دونم که می‌دونی چه چیزهای دیگه‌ای می‌فواستم برات بنویسم. قربانت!

آلاله و نازنین زینب چندی از ورامین  
روزنامه‌ریواری «فصل پنجره‌ها»

بهمن ماه برای ما ایرانی‌ها معنای خاصی دارد. چون یادآور رویداد بزرگ بهمن ۱۳۵۷ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. آن روزها اعلامیه‌ها و دیوار نوشته‌هایی که بنایت‌های رژیم شاه را افشا می‌کردند، اهمیت زیادی داشتند.

پس تعجب نکنید اگر «گلدان» این شماره تبدیل به یک روزنامه‌ریواری بزرگ شده که روزنامه‌ریواری‌های شما را در دل فود جای داده است. به یاد اعلامیه‌هایی که در سال ۵۷ دست‌به‌دست می‌پرفیدند، از بین آن همه روزنامه‌ریواری که برای شرکت در مسابقه فرستاده بودید، تعدادی را گلچین کرده‌ایم تا به شما هدیه کنیم.

## یک دقیقه با خدا

همیشه با تو فدایا! همیشه در فاطرم باش و از همان لفظه‌ای که از فواب برمی‌فیزم، بر من بتاب! بگذار هر دقیقه، فرصتی باشد برای هم‌نشینی با تو و نگذار فراموشت کنم وقتی که شب می‌رسد، بگذار از تو و عشقت آرامش بگیرم تا فوابم از امنیت با تو بودن پر شود

یاسمن نورافشان و یاسمن بنی‌اسدی از فردیس  
روزنامه‌ریواری «قطره‌ای از دریا»

## آرزوترین آرزوی من

دلم می‌فواهد چیزهای نو بنویسم؛ از آن چیزهایی که قند در دل آدم آب می‌کند. دوست دارم زیباترین شعرهای جهان را در میان دیوارهای لاه‌گلی کوه‌باغ‌ها بلند بلند بفوانم. دلم می‌فواهد در تو مو و ناپیدا شوم. وقتی در آسمان به دریای ستاره‌ها فیره می‌شوم، مو ردین می‌شوم؛ انگار مشد مشد ستاره در دستم است.

می‌دانم هرچه از ته دل بفواهم، برآورده می‌کنی. فدایا! همهٔ کودکان دنیا را هر جا که هستند، شار و فوش‌فال کن. آمین!

پرستو مقیمی از زنجان  
روزنامه‌ریواری «قاصدک»

۱۶ جوان بهمن ماه ۱۳۸۸

# گلچین

## امام انقلاب

### مادر بزرگ نه، پدر بزرگ

مادر بزرگ من اصلاً فارسی بلد نیست. به همین دلیل من و بقیه نوه‌ها به جای «مادر بزرگ» به او «ننه» می‌گوییم. یک روز از پدرم فواستم که به زبان ترکی برای او توضیح بدهد تا هر وقت من او را «مادر بزرگ» صدا زدیم، جوابم را بدهد. پدرم به زبان ترکی حرف‌هایم را برای ننه تعریف کرد. ننه با تعجب (و البته به زبان ترکی) گفت: «من مادر مادرت نیستم که به من بگویی مادر بزرگ! من مادر پدرت هستم و بنابراین تو باید به من بگویی «پدر بزرگ!» این یکی از بامزه‌ترین فاطره‌های من بود.

خبرشته فروغی از کرج  
روزنامه دیواری «پنجره‌های آفتاب من»

### یک جمله، یک زندگی

«کسی که هرگز اشتباهی نکرده است، هرگز تجربه‌ای ندارد.» این جمله را اینشتین گفته است.

این جمله کوتاه، همان ضرب‌المثل معروف «فواستن توانستن است» را به یاد می‌آورد. ما با توکل به خدا و داشتن اراده‌ای قوی می‌توانیم کارهایی بزرگ انجام دهیم. مهم این است که از رسیدن به هدفمان ناامید نشویم و اگر گاهی شکست خوردیم، به جای زانوی غم بغل گرفتن، به این فکر کنیم که چه چیزی باعث شکستمان شده است. احتمالاً منظور اینشتین هم از گفتن جمله بالا همین بوده است!

سیرمهر موسوی از مشهد  
روزنامه دیواری «نگاه نوجوان»

### مبادا

مبادا فویشتن را واگذاریم  
امام فویش را تنها گذاریم  
زفون هر شهیدی لاله‌ای رُست  
مبادا روی لاله پاک‌ذاریم!

✱

شهیدان را به نوری ناب شویم  
درون پشمه مهتاب شویم  
شهیدان هم‌پو آب چشمه، پاکند  
شگفتا! آب را با آب شویم

سروده زنده‌یاد قیصر امین‌پور  
به انتقاب، فاطمه جزایری و پرستو حسین‌پور از کتوند  
روزنامه دیواری «انتظار»



### دوست دارم...

دوست دارم پر زخم تا به ابر و آسمان  
کاشکی می‌شود پیش ماه و کولکشان  
فانه ام ای کاش بود روی ابر و روی ماه  
قواب یا رویا شود هرچه تاریک و سیاه  
دوست دارم پر زخم در هوا پر واکنم  
زندگی تازه‌ای در خودم پیدا کنم

ریحانه باقری از شیراز  
روزنامه دیواری «ضربخ»

### بودن در حضور تو

گل نرگس کجایی؟  
آسمان گریه می‌کند در نبودنت  
ایستاده‌ام کنار پنجره  
در زلال باران یاد تو  
تا نبودنت را در کنارم حس کنم!

حسین روزبهانی از نهاوند



# چراغ مطالعه

## ایران من

### سرزمین دوست داشتنی

ایران، سرزمین شاعران بزرگی مانند فردوسی، سعدی و... است. ایران زیبایی‌های بسیاری دارد؛ از جنگل‌های سرسبز شمال و آب‌های نیلگون فلیج فارس گرفته تا کوه‌های بلند و برف‌گرفته دماوند و الوند و کویرهای وسیع و پهناور. ای ایران! ای قانۀ باشکوه من! در دامان تو دانشمندان بزرگی مثل ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، دکتر حسابی و... پرورش یافته‌اند. من تو را دوست دارم؛ با گنبد طلایی امام هشتم در مشهد، پهل ستون در اصفهان و تفت بمشید در شیراز. من با همهٔ وجودم سعی می‌کنم تا در آینده تو را زیبا و آبادتر کنم. پانیز جباری، در سار شید خزانة و نرپس خدایی از تهران روزنامه‌ریواری «فجر»

### ایران پسر از انقلاب

یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، ارتقای سطح علمی دانش‌آموزان و موفقیت‌های آنان در المپیادهای جهانی است. برقی از افتخارات جهانی دانش‌آموزان المپیادی ایران: مقام اول جهان در المپیاد ریاضی و شیمی در سال‌های ۷۴، ۷۵ و ۷۷ مقام دوم جهان در المپیاد فیزیک و شیمی در سال‌های ۷۸ و ۸۰ مقام سوم جهان در المپیاد فیزیک در سال‌های ۷۴ و ۷۷ مقام چهارم جهان در المپیاد فیزیک، کامپیوتر و ریاضی در سال‌های ۷۲ و ۷۹ مقام پنجم جهان در المپیاد فیزیک در سال‌های ۷۲ و ۸۰ مقام ششم جهان در المپیاد ریاضی، شیمی و کامپیوتر در سال‌های ۷۱، ۷۲ و ۷۹

معین اسماعیلی  
روزنامه‌ریواری «جام عقیق»



# نمکدان

تصویرگر: سام سلماسی



## یک ماه زیبا

پدر: «پسر من آفته این صفر چیه توی کارنامه ات؟»  
پسر: «بابا این که صفر نیست، یک ماه زیباست وسط  
آن همه ستاره!»

بیبا علمایی از تهران  
روزنامه دیواری «پنجره»



## کمک از نوع دیگر

مرد گدایی با صدای بلند می گفت: «لطفاً چیزی به من بدهید!»  
معلمی که از جلوییش رد می شد، ایستاد و گفت: «امروز ساعت  
دو بیا به فانه ام تا به تو درس بدهم!»

آریا سلمانی از تهران  
روزنامه دیواری «دره پنجره رو به آسمان»



## چیستان

اولی: آن چیست که سفیدوسپاه، سفیدوسپاه، سفیدوسپاه  
است؟

دومی: پنگوئنیه که قل می خورد!  
اولی: کدرا ۴ سپاه و سفید است که می فندد؟  
دومی: پنگوئنیه که آن را قل می دهد!

علی خاضلی از تبریز

## برگ آخر

### بهانه ای برای نوشتن

برسانند، یاز روزهایی افتادم که مشغول تهیه مطالب بودم و از  
اطرافیان، به فصوص فواهر و مادر کم کم می گرفتم. درست کردن  
این روزنامه دیواری برابم شیرین بود و مرا با فیلی از چیزهایی که  
نمی دانستم، آشنا کرد.

میلاذ ابوالقاسمی از همدان  
روزنامه دیواری «پنجره برخی»

من و دو دوستم در روستا زندگی می کنیم و هدف ما از درست کردن  
این روزنامه دیواری و نوشتن این مطالب آن بود که به همه نشان  
دهیم که ما بچه های روستا هم می توانیم فیلی کارها بکنیم.  
راستش برای ما فیلی آسان نبود که این روزنامه را درست کنیم،  
اما هر چه بود سعی خودمان را کردیم و در مسابقه روزنامه دیواری  
شرکت کردیم. به هر حال فیلی از شما ممنون که بهانه ای برای همه  
این کارها در اختیار ما قرار دادید.

زهرا و علی بهرامی زاده و مصوبه جبهه گیری از مشهد  
روزنامه دیواری «سی و یکمین بهار انقلاب اسلامی»

### شروع توانستن

از این که فرصتی پیش آمد تا بتوانم در مسابقه روزنامه دیواری  
شرکت کنم، فیلی فوش هالم. نوشتن این روزنامه دیواری شروع  
فوبی بود و توانستم اعتماد به نفس خود را بالا ببرم.

مرتضی، فاطمه و صدیقه قنبری پور از خسنیان  
روزنامه دیواری «در کوبه پس کوبه»

### آشنایی با تازه ها

وقتی به روزنامه دیواری خودم نگاه می کردم که کامل شده بود و  
می خواستم آن را تقدیم معلم عزیزم کنم تا به مجله «رشد نوجوان»